

در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و رشادت‌ها و این‌ها چه شد؟

اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جبهه رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقاء و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله‌ای طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم.

مسلمای خون‌شهبان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می‌داند راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربیت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشفاي آزادگان خواهد بود

امام خمینی (ره)

آقا جان سلام

آقا جان؛ دل‌مان می‌خواهد سربازان خوبی برای شما باشیم که اگر به شکرانه حق از لطف امام و شهدا در امان هستیم و میدان جنگ و پیکاری نیست، ولی به فرمان شما سعی کرده‌ایم در جهاد فرهنگی در صف اول بایستیم. نشد آنچه که باید بشود ولی خواستیم بگوئیم که رهرو خط امام، سرباز شما و خادم شهدا هستیم، دعا کنید که در این خط بمانیم، که این خط آخر ندارد....

آقا جان؛ چقدر دل‌مان می‌خواست که چشمان به جمال شما روشن می‌ولی ما را همین بس که نظر لطفی بیندازید و قلم بر صفحه دل ما گذاشته و چند سطری در باب شهدای گمنام و ساخت مسجد در جوار شهدا بنگارید تا روشنای راهمان گردد.

بیانید و چراغ های هدایت شوید در این ظلمات ، به حق شمس الشمس علی ابن موسی الرضا علیه السلام

شاکریم خدای عزوجل را که لایق میزبانی شهدای گمنام شدیم ، پیکر پاک و مقدس دو شهید گمنام عملیات والفجر ۸ – فاو

با شهادت آغاز می کنیم و

با توسل به امیرالمومنین علیه السلام اولین لیبیک گوی رسالت و مظلوم مقتدر راه ولایت ؛

حضرت زهرا علیها السلام اولین حامی و شهیده راه ولایت ؛

حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام سالار شهیدان راه ولایت ؛

حضرت رضا علیه السلام سلطان عشق و جوادالائمه علیه السلام باب الحوائج ؛

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صاحب عصر و زمان و آخرین منجی عالم بشریت

پیرو درخواست مکتوب ریاست و معاونت فرهنگی و دانشجویی وقت سال ۸۷ به شماره ۱۴۳۶/۹ مورخ ۱۳۸۷/۲/۱۴ جهت تدفین شهدای گمنام در دانشکده اقدام اولیه صورت گرفت اما به علت بازنشستگی ریاست، نامه از جریان چرخه اداری خارج گردید تا شهریور ماه سال ۱۳۹۲، در دهه کرامت با عنایت و توکل به حضرت رضا علیه السلام نامه بعد از ۵ سال از بایگانی خارج شد و به جریان افتاد، با این نیت که شهدا بیابند و چراغهای هدایت شوند.

شهدا بیابید که ما گم شده ایم در این دنیای فانی ؛

گم شده ایم در این زرق و برق ؛

گم شده ایم در این روزمرگی ؛

گم شده ایم در این دنیای هزار رنگ ؛

دریابید ما را ...

۲۵ شهریور ۱۳۹۲

اعلام و تصویب پیگیری تدفین شهدای گمنام در جلسه شورای فرهنگی متشکل از ریاست و معاونت فرهنگی - دانشجویی و مسئولین فرهنگی و اعزای شورا

دریافت فرم تقاضای خاکسپاری شهدای گمنام در دانشگاه از کمیته جستجوی مفقودین

فرم دست به دست می چرخد ، دل به دل می شود ، رئیس دانشکده، نماینده نهاد مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی، معاونت عمرانی ، بسیج اساتید، بسیج دانشجویی و ...

همه شهادت می دهند با قلم و قدم ، که هستند ، ان شاء الله ...

در فرم باید ۳ مکان مناسب برای خاکسپاری انتخاب می شد ، می گردیم در دانشکده و همه فکر می کنند که مجنون شده ایم ، که هستیم !

فکر می کنند عاشق شده ایم ، که هستیم ! و فکر می کنند

بگذار هر چه می خواهند فکر کنند چرا که راست می گویند ، ما عاشق شده ایم ! عاشق شهدا و منتظر و چشم به راه

می گردیم ، می ایستیم ، می نشینیم ... کجای این دانشکده ؟ کدامین خاک ؟ کدامین کوی جای شهادت ...

۱۳ مهر ۱۳۹۲

تکمیل فرم تقاضای خاکسپاری

چقدر زمان دیر می گذرد از ۲۴ شهریور تا ۱۳ مهر

کاش این دلتنگی و فاصله از بین برود

از امام رئوف به باب الحوائج ، از پدر به پسر ...

شب شهادت امام جواد علیه السلام فرم تکمیل و به کمیته مفقودین جهت بازدید اعلام گردید

یا جواد الانمه ادرکنی

۱۴ مهر ۱۳۹۲

بازدید میدانی معاون کمیته جستجوی مفقودین

باز مست و دیوانه می شویم ، قدم به قدم دانشگاه را می گردیم ، کجاست این مدفن الاولیاء ؟ کجاست این مدفن العشاق ؟ کجاست این مدفن الشهداء ..؟

تمام گوش می شویم ، برای اینکه لایق میزبانی شهدا شویم ، چه کنیم؟! ...

و در آخر می شنویم که باید دل آماده شود شهدا ابتدا به دل می آیند و بعد به کوی و برزن و دانشکده ؛

می گویند و می روند و ما می مانیم با این راه ... با این خط ...

قرار نداریم ، انگار دیگر نمی شود آرام شد و هیچ کس نمی تواند آراممان کند مگر شهدا ...

توسل به شهدا ... که عنایتی ، نظری

شام غریبان جواد الانمه علیه السلام و فردا اول ذی الحجه ، صدای کاروان حضرت حسین علیه السلام می آید راهی حجد و از آنجا به کرب و بلا ... و چه کسی بهتر از سیدالشهدا می تواند راه شهدا را باز کند ، قصد قربت می کنیم و دل و جان را از زنگار می شویم ، ما هم با حضرت حسین علیه السلام راهی می شویم تا کربلا

۴۰ شب عاشورا دو گروه ۴۰ نفره از اول ذی الحجه تا شب عاشورا

السلام علیک یا ابا عبدالله علیه السلام

۱۵ مهر ۱۳۹۲

آغاز بستر سازی فرهنگی در دانشکده و تشکیل ستاد غیر رسمی از دانشجویان و کارکنان

شهدا خودشان خدامینشان را انتخاب می کنند ، تشکل ها ، بسیج دانشجویی، کانون های دانشجویی ، فعالین فرهنگی و و باز هم نمی دانی که شهدا می آیند یا نه ؛ هنوز چشم براهیم

سنادى تشکيل مي شود براي خدمت حالا اگر اين سناد خودشان آماده باشند ويک دله شوند حتما خيلي از دلها را باخودشان مي برند...

۱۶ مهر ۱۳۹۲

برگزاری سیر مطالعاتی آشنایی با سیره شهدا ویژه دانشجویان خوابگاه

ای شهدایی که راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می شناسید، چقدر در زمین غریبید!

شما راه را باز کنید برای ما ، ما پشت سر شما می آییم

ورق می زنیم کتابها را تا شاید بوی تازگی بیاید ، اتاق به اتاق خوابگاه را می گردیم و باب رفاقت جدید را با شهدا باز می کنیم ...

۱۹ مهر ۱۳۹۲

گلزار شهدا

ندبه می کنیم از دوری امامان و می طلبیم دوری از گناه را ... دعای ندبه ی گلزار و بوی شهدا تو را مست می کند.

همراه اعزای سناد راهی گلزار شهدا شدیم که با شهدا باشیم و از آنها بخواهیم که مهر تابییدی بزندان بر این دل خراب ما

۲۱ مهر ۱۳۹۲

شرکت در تشییع پیکر شهید گمنام دانشگاه قم

همزمان با شهادت امام محمد باقر علیه السلام می رویم برای پابوسی حضرت معصومه علیها السلام و هم برای اینکه بیشتر دل به دل شهدا بدهیم

۲۲ مهر ۱۳۹۲

اردوی راهیان نور غرب

راهی غرب می شویم ، دور می شویم از این هیاهوی شهر ، می رویم در روز عرفه و عید قربان ، می رویم تا نفس هایمان را قربانی کنیم و تازه شویم

چه جایی بهتر از غرب و چه زمانی بهتر از عرفه ، حتما این نسیمی که در پادگان ابوزر می وزد و در میان ساختمانها می پیچد بوی کربلا را به مشام می رساند.

رمز اردو یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام به نام شهید مصطفی کاظم زاده

۲۷ مهر ۱۳۹۲

برگزاری نمایشگاه آسمانیها (وصیتنامه شهدا ، زندگینامه شهدا و...)

ساخت فلش کارت شامل رزق شب، ختم صلوات ، ختم قرآن ، آشنایی با شهدا و... (ویژه دانشجویان خوابگاهی)

برگزاری سیر مطالعاتی آشنایی با سیره شهدا ویژه دانشجویان ، همکاران و اساتید

برگزاری سیره شهدا

نذورات دانشجویان برای رسیدن روز موعود

دل داده که شوی سر به وادی می گذاری که درکش برای غیر تو سخت می شود!...

یکی بی تاب می شود و از امروز نذر می کند هر روز برای آمدنتان روزه بگیرد تا شما بیاید!...

یکی آن سوتر به سراغ شهدای گمنام محله می رود و با چله ی نماز و توسل آمدن شما را طلب می کند!...

نیامده غوغا به پا کرده اید در دل ها... چه شوری برپا شود آن لحظه ای که بیاید...

۲ آبان ۱۳۹۲

زیارت شهدای کُهِفِ نشین

روایتگری و توسل به شهدا

وقتی شما بخواهید هر چیز غیر ممکن می شود!...

آمدیم دست نیاز به سویتان بیاوریم و طلب کنیم حضور همزمانتان را در کوی دل خویش ...

شما بودید که خواستید در مکانی به خاک سپرده شوید که اشتیاق حضورتان را نداشتند!

چه زیبا ناز کردید و دلربایی.... و بردید.... دلها را بردید... همه دلها را بردید...

کیست که اکنون همسایه شما باشد و اشتیاق بودنتان را نداشته باشد؟!...

شما که بخواهید هر چیزی ممکن می شود... حتی غیر ممکن ها!...

آمده ایم در روزی که عید الله اکبر است و شادی دل شیعه، دست به دامنانتان بزنیم تا دل هایمان را بشارت دهید... بشارت حضور نور شهداء...

ما چشم به راهیم ...

۵ آبان ۱۳۹۲

درخواست مکتوب دانشجویان دانشکده مبنی بر آمدن شهدا تهیه شافعان قیامت و دل نامه

شروع قرانت زیارت عاشورا در محوطه دانشکده به همراه دانشجویان

ارتباط با مسئولین دانشگاه های دیگر و استفاده از تجارب آنها

اینجا همه دل به دریا زده اند و دلنامه می نویسند، نوشتند و اثر انگشت زدند و خواستند که شما بیایید و مهر تایید زدند بر خواهش دلشان ، مهری سرخ هم رنگ خون شهید
قرارمان هر شب حیاط دانشکده ، عاشورا می خوانیم و خاک را قسم می دهیم که ای خاک ! آیا تو آن زمین برگزیده ای هستی
که می خواهی محل دفن شهداء شوی؟!...

چشم دوختیم به سرانجام این چله ؛...

شهداء دل های بی تابمان را دریابید!...

۶ آبان ۱۳۹۲

معراج شهدا

امروز مهمان شهدای معراجیم ، ۳۱ شهید... روی هر تابوت نامی نوشته شده است ، می گردیم تا ببینیم آیا شهیدی هست که به نام ما تمام شود .

به پایشان نشستیم و شکستیم و التماس کردیم : شهدا آیا شما را به دل ما راهی هست؟

و چه لذتی دارد میان این همه شهید نشستن و روضه ابا عبدالله گوش دادن ، روضه می خوانیم به نیابت از شهدای گمنام و راوی روایت می کند برایمان

آمده ایم تا دلنامه ها را تقدیمشان کنیم

دیدار با خانواده شهید امیر معینی

از میان این همه دود و ترافیک و چراغ و شلوغی می گذری تا برسی به خیابان فتح ، یک کوچه تاریک ولی آشنا ، انگار به پیشوازت آمده اند و یک نور چراغ سوسو می کند ؛ و یک چهره زیبا و دوست داشتنی: " امیر معینی - شهادت : شرفانی والفجر "۲

قرعه به نام شهید مفقود الجسد امیر معینی افتاده بود و رازی داشت برای باز نیامدنش ، رازی که ما را مسحور خود نمود ، دیدار هر روزه اش با حضرت زهرا علیها سلام و مادری که گفت و تایید کرد ، که در گمنامی یاری اش نموده بود .

وصیت نامه

۷ آبان ۱۳۹۲

شناسایی پیکر شهید مجید ابوطالبی

از ۲ آبان تا ۷ آبان چقدر تغییر ! هفته قبل در روز عید غدیر ما در کنار شهدای گمنام کُهِف ، و حالا شناسایی شهید گمنام وسطی کُهِف ، مجید ابوطالبی!...

شهدا ! ما چقدر غافلیم و چقدر از دنیای شما دور ، و چقدر برای ماسخت است درک مقام شما ، شما می توانید با نام باشید
ولی خودتان می خواهید که گمنام باشید
سیرش را هم خودتان می دانید

۱۳۹۲ آبان

دیدار با خانواده شهید مفقود الجسد مهدی نوروزی

مختصری از وصیت نامه :

سفارش اول من به شما ملبس شدن به لباس تقوی در ابعاد گوناگون آن است، هرگز از یاد خدا و قیامت غافل نشوید و خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود ببینید. سعی کنید فعالیت‌هایتان جهت الهی داشته باشد....

باید به ندای هل من ناصر حسین زمان لبیک گفته و تا آخرین نفس و قطره خون خود از این انقلاب و دستاورد خون شهدا حفاظت و پاسداری کنیم و اگر امروز این معنی و مفهوم را یقین پیدا نکنیم و عمل ننمائیم فردا دیر است و جز حسرت خوردن بازگشتی نخواهد بود و در مقابل بزرگان دین و شهدا سرافکنده خواهیم بود زیرا فرصت برای عمل فقط در این دنیا و بسیار تنگ است...

و در آخر تکلیف همه ما را به فرموده امامان ، سید الشهداء علیه السلام معلوم کرده است ...

اینجا نقطه وصل به آسمان است

بازدید میدانی سردار باقرزاده

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ ۱۷ سوره انفال

و تو (تیر) نینداختی؛ هنگامی که انداختی ولیکن خدا انداخت

سردار باقرزاده و هیئت همراه جهت بازدید میدانی و زدن مهر تایید به دانشکده تشریف می آورند

می گردند و بهترین مکان را مشخص می کنند و حالا اینجا محلیست که شهدا برگزیدندو شد آنچه باید می شد.

فقط یک شهید ۱۶ ساله والفجر ۸ - فاو ، ۱۵ آبان ۱۳۹۲، مصادف با دوم محرم الحرام سال ۱۳۴۵، همزمان با رسیدن کاروان به کربلا

سردار باقرزاده رییس کمیته جستجوی مفقودین:

تدفین پیکر مطهر شهدای گمنام در هر جایی هدفمند بوده است از جمله بستر سازی برای فرهنگ ایثار و شهادت، توجه دادن به هویت انسان مسلمان انقلابی که تربیت شده امام خمینی رحمة الله علیه و انقلاب اسلامی است همچنین غفلت زدایی از منطقه. گرچه هدف صرفاً تدفین پیکر شهدا نیست همه مقدمه اند برای توحید، لامؤثر فی الوجود الا الله، جنگ ما برای توحید بوده است همچنان که در جنگی فردی از امیر المؤمنین علیه السلام سوالی درباره توحید می کند اطرافیان اعتراض می کنند که الان زمان پرسش نیست امام در پاسخ می فرماید: جنگ ما بر سر توحید است. شهدا همانند سرباز شش ماهه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در ظاهر شاید کم سن و سال باشند ولی در باطن بزرگند. آنان الگوهایی هستند که مزارشان پایگاه دائمی برای آشنایی با تاریخ کشور و دفاع مقدس می تواند باشد. شاید در مراحل اولیه به دلیل عدم آشنایی، کمی فاصله با شهدا وجود داشته باشد ولی قرب مکانی زمینه ای برای انس با شهدا می گردد. شهدا شاخص اند، نماد و قطب نمایی هستند که راه را نشان می دهند. اینجا نقطه وصل به آسمان است.

۸ آبان ۱۳۹۲

تشکیل جلسه با حضور معاونت فرهنگی و دانشجویی ، ستاد داخلی و معاونت کمیته جستجوی مفقودین

جلسه پشت جلسه ، بعضی از روزها از صبح تا شب جلسه است ولی همه با دل می آیند نه با پا ، حال و هوای همه فرق کرده است ، هرکس قدمی برمی دارد ، برای خداست و شهدا.

بیشتر وقت ها چشمها خیس از اشک است ولی بغض ها را باید نگه داشت برای وقتی دیگر

۹ آبان ۱۳۹۲

تحویل نامه به ارگان ها

می خواهیم به همه عالم بگوئیم مهمانی در راه است که بوی حسین علیه السلام می دهد ، همه بشویم پدر ، مادر ، خواهر ، همه چشم به راه ...

۱۰ آبان ۱۳۹۲

برگزاری دعای ندبه در محل تعیین شده برای تدفین شهدا و آماده سازی و نظافت محوطه

آماده سازی محل تدفین شهید با پرچم های مشکی ، و در آن میان پرچمی قرمز رنگ خود نمایی می کند ! و چه تنهاست شهیدمان ، و ای کاش هم زمی بود برایش ...

۱۱ آبان ۱۳۹۲

ارسال درخواست کتبی به سردار باقر زاده جهت دریافت شهید دوم

جلسات با حضور ارگان های جهت نهایی کردن سین برنامه

به حرمت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و چله های ابتدای راه ...

صدای پای اجابت می آید، شهید دوم، ۲۰ ساله ... عملیات والفجر ۸ - فو

و به شکرانه دریافت شهید دوم، ثواب قرائت زیارت عاشورای آن شب هدیه شد به سردار باقرزاده و اعضای کمیته مفقودین

۱۲ آبان ۱۳۹۲

روز روابط عمومی

ارسال پیامک به کلیه دانشجویان و همکاران و اساتید، دعوت از روسای دانشگاه های فنی و حرفه ای تهران و حومه، ارسال فکس به ارگان ها، ارسال پیامک بسیج دانشجویی به کل کشور، دعوت از خیر گزاریها و ...

۱۳ آبان ۱۳۹۲

برپایی حسینیّه

همه جا را سیاه پوش می کنیم به احترام عزای ابا عبدالله الحسین علیه السلام، پرچم می زنیم و بعد سریند ها را بالا می بریم، بوی گلاب، گل و ...

قرعه می اندازیم میان خادمین برای همراهی شهدا از معراج به دانشکده، هر شش قرعه به نام "زینب" ها این شهدا با دل "زینب" ها چه خواهند کرد، امان از دل "زینب" علیها سلام

اینجا همه عاشق شهدا هستند ...

صف آرایی خادمین

در تاریکی شب دانشجویان خوابگاهی خودشان را می رسانند برای صف آرایی

۱۴ آبان ۱۳۹۲

آماده کردن آمبولانس

اعزام خادمین، دانشجویان و کارکنان به معراج جهت تحویل گرفتن شهدا

سلام ...

سلام من پر است از شهامت پاسداری از حرمت خون شهیدان، و به گمنامی تو که می رسد، جان می گیرد و قد راست می کند. سلام من دل نوشته ایست که پر می کشد به معراج شهدا، تا قربانی شود پیش قدمه‌هایت. سلام من اگر قابل باشد زودتر از دست های بی تابم روی شانه هایت می نشیند تا گرد و غبار غربت دیر سالی ها را بتکاند از پهنای شانه های خسته و از جنگ برگشته ات. سلام من نمی میرد، شاید این سلام یک روز مثل تو سلاح به دست بگیرد، بجنگد، زخم بردارد، شهید شود و ... گمنام بماند و سالها بعد روی دست های سلام های دیگر تشییع شود. شاید سلام من یک روز مثل تو بازگردد و ببیند نه مادری مانده، نه پدری ... اما این سلام هرگز نمی میرد .

دل نامه

"زینب" ها می روند و کاروانی از خادمین شهدا آنها را همراهی می کنند و حالا در معراج می گردیم و روی تابوت ها را می خوانیم و شهیدانمان را پیدا می کنیم

شهدا قدم بر دیدگانمان می گذارند و می آیند . ای دنیا ! این لحظات را ثبت کن به زیبایی که شاید دیگر هیچ وقت تکرار نشود...

۱۴ آبان ۱۳۹۲

ساعت ۳ بعد از ظهر است. دل در دلمان نیست ، کاروان آرام آرام می رسد و مردم که شهدا را می بینند بی اختیار کار و زندگی را رها می کنند تا برای یک لحظه هم که شده دل به شهدا دهند . دانشجویان در دوسوی صف کشیده اند . بوی اسپند ، بوی گلاب ... چه می کنند برای اینکه یک لحظه دستشان به شهدا برسد

و شهدا می آیند در حسینیه ای که خادمین برایشان آذین بسته اند

بسم رب الشهداء والصدیقین

ولا تحسین الذین قتلو فی سبیل الله امواتا

شک نداریم به حقیقت زنده بودنشان ، هنوز نیامده اینچنین غوغا به پا کرده اید، همه در حرکت افتاده اند، انگار که منتظر عزیزی هستند! نمی دانم اگر مهمان آشنا هم برایشان بیاید اینطور خواهند بود؟!...

گل و گلاب پاشیدند، جارو کشیدند، حسینیه درست کردند و...

التماس کردن برای یک دقیقه کنار شما بودن چه حال غریبی دارد، رویا بی است شیرین ولی پر اضطراب ، نه برای اینکه می خواهید بیایید، برای اینکه برای آمدنتان چه کردیم ! باشد که من را خادم بدانید...

زنده ای که به مرده ها شبیه تر است

دلنوشته

شب وداع

پا به پای ما بیا ! ... یک مسیر با گل و نورو فانوس هایی که سو سو می کنند و تو را به سمت حسینیه می کشاند. در این تاریکی شب این نورها چه زیبا راه را به تو نشان می دهند .

دم در حسینیه خادمین قدم هایت را برچشمانشان می گذارند ،سرت را بالا بگیر و نگاه کن ! چه تاریک است اینجا، نه... انگار در میان این تاریکی پیکر شما دو عزیز می درخشد و دل را دیوانه می کند و ای کاش می شد ضجه زد و صدا را به آسمان رسانید اما باید صبور بود مانند "زینب" علیها سلام ، چقدر سخت است با کاروان کربلا همراه شدن، با حسین علیه السلام ، با زینب علیها سلام با علی اکبر علیه السلام ، با قاسم ابن الحسن علیه السلام ، با جوانان کربلا، ...

حالا شهدا اینجایند کنار ما ،... و ما که بیش از پیش در این چند روز با شهدای کهف اخت شده بودیم ، و به خاطر بستن عهد اخوت با شهدای کهف در روز عید غدیر ، و بعد رمز گشایی شهید کهف، مادرو خواهر شهید مجید ابوطالبی را دعوت کردیم برای شب وداع شهیدان، که مادر و خواهر شوند برای شهدای ما ...

در مقابل مادر زانو زدیم و به رسم ادب و احترام و پاسداشت این همه رشادت بر دستانش بوسه زدیم ...

سخنان مادر شهید مجید ابوطالبی در شب وداع:

من ترجمه این آیه قرآن که می فرماید؛ شهدا زنده اند را به صراحت در خواب از فرزند شهیدم شنیدم که گفت: " مادر من مدتی است یک اتاق گرفته ام و زندگی می کنم." نگفتم، مرده یا خوابیده ام. شهدا زنده اند پس ما هم در پیمانی که با شهدا می بندیم باید خالص باشیم .

پیام شهدا را زمانی می توان دریافت که شیوه زندگی آنها را به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم .

و نصیحت من به شما دختران عزیزم این است که به نیروی ایمان مجهز و با شیطان بجنگید و نگذارید بر شما مسلط شود و با امر به معروف ونهی از منکر راه شهدا را ادامه دهید.

خواهر شهید مجید ابوطالبی:

به عنوان خواهر شهید و کسی که با شهدا زندگی و اهدافشان را درک کرده است از شما می‌خواهم همچون شهدا احساس مسئولیت کنیم چرا که در این مقطع زمانی خیلی‌ها تلاش می‌کنند دین، انقلاب و استقلال کشورمان را از دست بدهیم، فشارهای اقتصادی پیش از این و در دوران جنگ هم بود، زندگی مادی و روزمره گذراست دین و ایمان خود را از دست نداده، دغدغه دین داشته باشیم و به توصیه رهبرمان در همه زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی بصیرت و با امام عصر (عج) ارتباط عاشقانه داشته باشیم.

مزار شهدا

ساعت ۱۰ شب

حالا بعد از چند روز کار شبانه روزی، مزار شهدا با گل‌های گلایل و نورهایی که آن‌ها را احاطه کرده است، آراسته شده است ...

باد بر پرچم‌های قرمز و مشکی که نام سالار شهیدان بر روی آن حک شده است می‌وزد .

بنرهای زیبا، تاج گل‌ها برای ادای احترام و فضا سازی دور تا دور مزار که یکپارچه سیاه پوش است، و یک نشان که روی آن نوشته است: "سلام خدایر شهیدان" ...

اینجا داخل قبر نماز می‌خوانند و می‌خواهند به یاد شب اول قبرشان

و عاشورا می‌خوانند ...

ابتدا که وارد قبر مطهر شهدا می‌شدم پاهام می‌لرزید ولی به محض این که پاهایم را روی خاک گذاشتم آرام گرفتم، مدت کوتاهی درون قبر دراز کشیدم و سوره توحید خواندم

فاطمه فلاحي – مسئول امور مالی دانشکده

مکن ای صبح طلوع!...

کاش امشب را صبح نداشت و کاش امشب شب یلدایی بود ، برای یک دقیقه اش می گویم که طولانی ترین شب سال است ، برای یک دقیقه بیشتر بودن با شهدا،حالا می توانیم برای یک شب در عمرمان در کنار شهدا احیا بگیریم و حرف بزنیم از دوری و دلتنگی و خستگی ،ای کاش شما همیشه پیش ما می ماندید.

این لحظه هیچوقت تکرار نخواهد شد،برای تمام عمرمان ، تو ، خدا و شهدا ...

الله اکبر ...

صدای اذان می آید و ما در کنار شهدا نماز می گذاریم و تا بین الطلوعین روضه می خوانیم و هرچه از دلتنگی های این چند سال است روی تابوت می نویسیم ...

گمنام آشنا، سلام

گمنام آشنا، سلام

باز حضور ناگهان تو و سلام های دستپاچه ی من هر از چند گاهی تلنگری می شوی به خواب عقربه های ساعت روزمرگی هایم تا فراموش نکنم اروند خروشان و کوسه هایش را، غواص های گم شده در والفجر ۸ و کربلای ۴ را، زخم های دهان باز کرده شلمچه و غروب سرخ هویزه را. تو می آیی مثل همیشه، گمنام؛ و من چه ساده دل می بندم مثل قیل. دوباره می روی از پس یک تشییع کوتاه نیم روزی و من باز هم دل برمی دارم و سلام هایم را به دوش می کشم و می روم به سمت فردا، نمی دانم کجا، اما دل خوشم به آمدنی دیگر. که معلوم نیست باز کی از راه برسد و تو از سحر مرا برای آمدنت به دانشگاهمان این چنین بی تاب و نگران، به دنبال خود بکشانی! این بار که بیایی دلم هزار تکه است برای هزار بغض نشکسته، هزار حرف نگفته و فروخورده ... چقدر لازم است بیایی و دوباره دست بگشی به سرو گوش شهری که کر شده از شیبه ی ماشین ها. شهری که زیر آوار فریادهایی که بر سرهم می کشیم، مهمه ی فرشته ها گم شده است! نشنگی شهر جگرم را می سوزاند و چقدر حضور ناگهانیت لازم است برای آدم های عقل منهای درد، آدم های عاقبت طلب، آدم های عشق به علاوه ی پول، مردان زن به توان بیست، زنان تکاثر و تفریح ... بیا و ببین آدم هایی که در بزرگراه های شکم هایشان گم شده اند. بیا و سنگینی این بار دل را با من شریک باش! چه خوب شد که می آیی تا دیگر نذر زیارت عاشوراهایم کنار مزار نداشته ات محال نباشد ... باز هم محرم و بوی خاک و باروت سنگرهای سوخته با هم می آیند که قلبم بی قرار به سینه می زند. می آیی و باز هم، دل حسینیه، نفس نوحه و تپش قلبم سینه زنی شود.

دل نامه

۱۵ آبان ۱۳۹۲

ساعت ۱۰ صبح شهدا در حسینیه

دل از این حرم تا آن حرم می رود ، اینجا بین الحرمین است ، نمی دانیم پیش پیکرشان بمانیم یا در کنار مزارشان که قرار است خانه ابدیشان شود ، می رویم و می آییم ، انگار قرار است تمام دنیایمان را از ما بگیرند، شهدا را به دیدار دوستانشان که در میدان امام رضا علیه السلام کیانشهر آر میهنه اند می برند و دل ما نیز در پی این کاروان می رود ،

به یاد حضرت زینب علیها سلام

تا چشم کار می کند چشم براهیست، تا دل کار می کند دلنگرانیست، تا قلب می تپد بیقراریست، خادمین ایستاده اند ، با افتخار، با سربند، با گل و گلاب و حاضر نیستند که این مکان و لحظه را با هیچ چیز عوض کنند، همه بیقرارند ،خدایا این چه شوریست که بر پاست

ای بغض در گلو کمی با ما مدارا کن

حالا شهدا آنجا کنار دوستانشان هستند ، برایشان زیارت عاشورا و بر پیکرشان نماز می خوانند و بعد ...

صدای پای کاروان می آید

بر سر دستها تشییع می شوند مداحی می کنند ،سینه می زنند و زار می زنند و زار می زنند تا به دانشکده می رسند

۳۴

یا حسین ، یا حسین ، یا حسین

نمی دانی این دمام بر طبل کوبیده می شود یا بر دل تو، این سنج به هم می خورد یا به جگر تو که اینگونه تو را دیوانه می کند و این نوا ...

یا حسین ، یا حسین ، یا حسین

تو کجایی اینجا کجاست ،ای کاش کاروان هیچوقت به کربلا نمی رسید . کاروان شهدا از راه رسید از سال ۱۳۶۴ در راهند ...
نوای قرآن در فضا طنین انداز می شود...

آل عمران آیه ۱۶۹ - ۱۷۱ و سوره فجر آیه ۲۷ - ۳۰

مراسم تدفین حجة الاسلام والمسلمین موسوی سخنران مراسم:

شهادت با عالم تکوین سنخیت داشتند و از درون نور را تأیید می‌کردند. شهدا از ما نمی‌خواهند مانند آنان جلوی گلوله بایستیم. آنان از ما می‌خواهند با آرمان‌هایشان آشنا شویم. قهرمانان دفاع مقدس الگوهای ما هستند. غیر از برگزاری مراسم یادبود، تکریم شهدا به رواج جهان بینی آنان است همچنان که ارزش هر کس به افکاری است که در سر می‌پروراند. اولین آرمان شهدا شهادت طلبی و ایثار در راه اسلام است. شهادت باور قلبی و جهان بینی اسلام و شیعه است. امام حسین علیه السلام کسی را که آرزوی شهادت نداشت در خیمه شان راه نمی‌دادند. شهدا نمی‌خواستند با مرگ طبیعی بمیرند. اگر مسأله شهادت در جامعه ای حل شود دشمنان نمی‌توانند نفوذ کنند، در طول جنگ تحمیلی شهدای ما این را ثابت کردند. دومین آرمان ولایت پذیری است، تا پرچم ولایت اهل بیت علیهم السلام در جهان به اهتزاز درآید. ولایت مسأله محوری عالم است. با پشتیبانی از ولایت فقیه در حوزه امنیت ملی، اقتصاد، سیاست و... موفق خواهیم بود.

۳۵

خوش آمدید شهدا

کاش می‌شد این لحظه را به قلم کشید اما امان از این قلم و این فکر و این دل خراب که ما را یاری نمی‌کند، شما می‌آید و به ما نظاره می‌کنید، شهید ۱۶ ساله بر شانه‌های برادران و شهید ۲۰ ساله بر دست‌های خواهران تشییع می‌شوند و می‌رسند به محل مراسم.

آی شهدا! کاش می‌شد شما بمانید یا ما با شما بیاییم، دیگر نمی‌شود بر روی این پاها ایستاد، تلقین می‌خوانند، روضه می‌خوانند و اینجا همه گریه می‌کنند و تو باوررت نمی‌شود پیکرهای شهداء را درون مدفن شان قرار می‌دهند، گویا این دل ماست که زیر این همه خاک گذاشته می‌شود، کاش این مزار اینقدر عمیق نبود، کاش بین ما اینهمه فاصله نبود، کاش خدا فاصله‌ها را کم می‌کرد و حالا ای بغض بشکن، تو را به جان زهرا علیها سلام بشکن، تو را به جان سیدالشهدا علیه السلام بشکن، انگار اصلاً این بغض نگه داشته چند روزه دیگر نمی‌تواند شکسته شود، که این بغض تا قبل، از برای وصال می‌خواست که سر باز کند حالا برای چه برای فراق؟ امان از این فراق که بین ما و شهدا فاصله انداخت

قیامت شده اینجا، آسمان تیره است و تاریک، خاک اینجا را برداشته است، همه سرگردان ولی آرام، همه برای شما گریه می‌کنند شاید برای خودشان و این مداحی...

حالا کبوترها را آزاد می‌کنند ولی می‌دانم این کبوترها جلد شهدا هستند حتماً برمی‌گردند، اصلاً این شهدا همه را جلد خودشان می‌کنند

صدای اذان می‌آید

۳۶

مهمان ویژه بزم شهدا

شهید محمد منتظری

در هنگام تدفین شهدا و سینه زنی مراسم مهمان ویژه ای داریم ، یکی از شهدا که انگار طاقت خانواده اش تاب شده بود و گویی می خواست که دو شهید همزمش را بدرقه کند.

و چه زیبا می گفت خواهر شهید که

ما هرچه داریم همه از خون شهداست. شهید منتظری ۴ سال در جبهه بود و بعد از ۲۸ سال چشم انتظاری دوباره به جمع ما برگشت. اومانند سرور و سالار شهیدان و قمر بنی هاشم علیه السلام سر و دست در بدن ندارد. شهدا می آیند تا یاد آخرت و بی توشه بودن ما را یادآوری کنند. وجود آنان تلنگری است تا در راه خدا بیشتر بکوشیم.

پدر شهید منتظری:

وی بعد از خواندن دعای فرج و دعا برای سلامتی مقام معظم رهبری آرزو کردند شهدای گمنام دیگر نیز هر چه زودتر شناسایی شوند و مایه روشنی چشم پدر و مادر و اطرافیان شان گردند.

مادر شهید محمد منتظری:

شهدا انسان های پاکی بودند که برای حفظ اسلام و انقلاب فدا شدند. آنان راه گشای زیارت کربلا بودند بدون این که خودشان بتوانند برای زیارت بروند. خواهران مسلمانم در مملکت امام زمان علیه السلام از حضرت زهرا و حضرت زینب سلام الله علیهما الگو بگیرید.

چه باوفاست محمد منتظری ، که دوستانش را اینجا هم تنها نگذاشت ...

۳۷

فراق ...

۳۸

شام غریبان

برپایی روضه و زیارت عاشورا

ای تمام هستی ما خودمان با دستان خودمان تمام وجودمان را به خاک سپردیم نمی دانیم شهدا را به خاک سپردیم یا دلمان را... شام غریبان چقدر سخت است! شب، شب سوم محرم شب حضرت رقیه علیها سلام وای از درد یتیمی ...

ما هم امشب پا به پای حضرت رقیه علیها سلام یتیم می شویم ... این رسم شمع روشن کردن و یک گوشه نشینی و عزاداری کردن برای از دست دادن عزیز... یا حضرت رقیه (س) سه ساله کربلا... گره گشای گره های زندگی ما باشید به حق این شهدا...

شنیده ای وقتی عزیزی را از دست می دهی حُرَم این از دست دادن مانع از آن می شود که سنگینی داغ بفهمی...

اما وقتی غروب می شود و همه چیز آرام و قرار می یابد تازه دل به خودش می آید ... عمق فاجعه اینجاست که هویدا می شود

و ما امشب چشیدیم داغ از دست دادنتان را... تازه شما را از دست داده ایم و ...

به دلان رحم کنید که شام غریبان، غربتی دوصد چندان دارد در فراق عزیزانی چون شما

دل تاب زنده ماندن ندارد

برگزاری مراسم هفتم شهدا

روزها از پس هم می آیند و چه خوب که آمدن شما با محرم یکی شد که این ضجه ها و این غم فراق را هر شب با روضه ابا عبدالله (ع) شریک شویم و هر شب با شما بمائیم تا غروب عاشورا و شام غریبان امام ...

امام ؛ ما با کاروان شما به حج رفتیم ... و از آنجا راهی کربلا شدیم و ماندیم و هر روز و شب تا آخر ۱۰ محرم الحرام در کنار شهدا هیئت برپا کردیم تا شام غریبان و خیمه سوزان ...

شب ، شب هفتم است و ما چشم انتظار ...

مگر نه این است که روح تان در شب هفتم باید به مزارتان سری بزند؟! ... دل خوش کردیم به آمدنتان! ...

اما ... اما نه! ... شما که اموات نیستید ، احیایید! ... پس هر روز و شب مشتاق و چشم در انتظاریم برای بودنتان ، نه آمدنتان که شما آمده اید ...

شهدا برای همیشه پیش ما بمائید...

شب هفتم سرهنگ اصحاب کریمی:

کجای دنیا مردان مردی می یابید که از اینکه وصیت کنند که در کجا و چگونه به خاک سپرده شوند، شرمند می شدند. وقتی یادشان می افتاد مزار حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها گمنام است، می گفتند ما چگونه برای خودمان مزار بخواهیم. کجای دنیا رزمندگان با قمقمه پر از آب تشنه شهید می شدند. بعد از هر انفجار بوی گوشت سوخته خاکریز را پر می کرد. ترکش های داغ گوشت و پوست را می سوزاند و این اولین اتفاق پیش از شهادت بود. شهدا پشت پا به میز درس و مقام زدند و در عمل به یاری امام خود شتافتند. شهدای دانشکده از همین شهدا هستند که با گفتن و نوشتن درباره آنان می توانیم آرمان هایشان را جهانی کنیم. دانشجویان و کارکنان این دانشکده در حق این شهدا باید خواهری و مادری کنند. آمدن شهدا به همه ما آبرو داده است. از شهدا ممنونیم که میزبانی ما را پذیرفتند در حالی که میزبانان اصلی آنانند قسم به خونشان راهشان را ادامه خواهیم داد.

۲۷ آذر ۱۳۹۲

برگزاری مراسم اربعین شهدا

و ما باز دنیال فرصت می گردیم برای اینکه غبار دلمان را بزدایم و گل های دلمان را تقدیم شما کنیم ...

چهل را که می شمرد و می شنوی خاطرات زنده می شود ...

چله عاشورا ... چله نماز و توسل ... چله فراق ... چه سیری دارد این چهل! ...

برای آمدنتان چله هایی گرفتیم و حالا شما چله نشین ما بودید ... چهل شب است شما مهمان ما شده اید ...

مراسم چهلم و حجة الاسلام والمسلمین فرازی:

بر اساس آیه ۶۹ سوره نساء انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان نعمت دادگان معرفی شده اند. ما جزو سه گروه اول نیستیم ولی می توانیم با انجام اعمال صالح هم تر از آنان قرار بگیریم. یکی از اعمال صالح تکریم کسانی است که در راه اسلام و میهن فداکاری کرده اند یعنی تکریم مجاهدان، جانبازان، آزادگان، و شهدا و در یک کلمه تکریم ایثارگران و همچنین بزرگداشت پدران و مادران شهدا، به ویژه شهدای گمنام. این پدران و مادران بعد از شهادت فرزندشان هر وقت یاد آنان می افتند مدام دلشان می سوزد. در این بین برخی از پدران و مادران قبر شهیدشان مشخص است و گاهی کنار قبر می روند و تسکین پیدا می کنند ولی پدران و مادران شهدای گمنام این حداقل تسکین را هم ندارند. بیایید با ثبت نام در لیست صالحان

وتکریم دو میهمان دانشکده کاری کنیم که در دنیا و آخرت نتیجه داشته باشد. شهدا را ناظر خود بدانیم. آنان مچ گیر نیستند دستگیر هستند. آنها سرمایه دارن واقعی اند اگر هدیه ای به آنها بدهیم بیشتر و پربارتر برمی گردانند و مطابق شأن خود جبران می کنند. در بین شهدا، شهدای گمنام جایگاه ویژه ای دارند.

تقدیر از خادمین شهدا

فصلی نو

آذر، دی و بهمن ماه ۱۳۹۲

جمع آوری فیلمها

جمع آوری عکس ها

جمع آوری دهنوشته ها

برگزاري مسابقه وبلاگ نويسي

برگزاري مسابقه بهترين متن ادبي

برگزاري فراخوان طراحي يادمان و انتخاب طرح برگزيده

برگزاري فراخوان نام هيات و طراحي آرم و لوگو

راه اندازي لينك شهدي گمنام بر روي سايت دانشكده

پيگيري مجوز ساخت مسجد

تاسيس هيات دانشجويي

نامه نگاري براي جذب بودجه براي ساخت مسجد و يادمان (بنيااد حفظ آثار دفاع مقدس ، شهرداري خيرين مسجد ساز ، شوراي شهر و ...)

۱۲ بهمن ۱۳۹۲

سنگ مزارها گذاشته شد و يك سايبان ساده

اولين تجديد ميثاق در دهه فجر

عطر حضور شهدا آنچنان سحر کننده است كه استشمام آن با فرسنگ ها فاصله زماني هم ميسراست و اين عطر هرگز از بين نخواهد رفت. عطش ديدار ما از اين زمين هاي خاكي به ظاهر ساده و رفتارهاي مخلصانه ي سرشار از يقين خادمين شهدا هر ساله باقي خواهد ماند.

بارها شنیده ايم كه تا اجازه مان نداده اند، نمي توانيم بر اين خاك بنشينيم و دعوت شدن هر كداممان متفاوت است. مطمئنم كه اگر ما آنها را نمي شناسيم ولي آنها ما را خوب مي شناسند.

بايد كه گرد غفلت را از دل و ديده شست و براي هدايت از اين ققنوس هاي در آتش عشق سوخته طلب دعا كرد...

و چه خوب هدايتمان كردند به شلمچه، به كربلايي ايران و هدايت شديد به غربت شب هاي مزارهاي هويزه در شب شهادت بانو، ... و شهدي رمضان كه نهايت لطف را به كم لطفی و گذار كوچك ما نشان دادند.

و شوش، شوش دانيال نبي عليه السلام، كه در آن مرغ دلمان را پر كشان به سوي نجف و عشق به اميرالمؤمنين امام علي عليه السلام برد. وفكه قتلگاهي كه مي گویند كسي كه اميدي به زينب شدنش هست به آن جا مي برند و ظهر جمعه دست به دامان بانو گرفتيم و يا ابصالح گفتيم كه امام حيّ مان دستمان را بگيرند و صالحمان كنند.

و تخریب، امسال چقدر متفاوت در بين الطوعين...

و چه وداعي در فتح المبين داشتيم بر روي تل خاك؛ يادآور تل زينبيه....

ای کاش شهدا که عند ربهم برزقون نامیدندشان ما را نیز بر سر خوان کرم خویش بخوانند و دعا کنند که شرمنده دعوتشان نباشیم. خدا کند که تصمیم مان را بگیریم و خدا کند که این عاشقی را تثبیت کنیم.

دانشته

۴۴

۱۹ اسفند ۱۳۹۲

برگزاری اردوی راهیان نور

این بار ۹۰ نفر راهی سفر شدند همزمان با دهه فاطمیه، ثبت نام از کنار مزار، حرکت از کنار مزار و بازگشت به کنار مزار تشکر از شهدا به خاطر روزی اردوی راهیان نور، ۲ اتوبوس یکی به نام شهید ۱۹ ساله و یکی هم به نام شهید ۲۰ ساله، اینجا هر کس با شهیدی که رفاقت دارد دوست دارد خودش رابه آن اتوبوس برساند و در تمام این سفر سر این کاروان در دست شهدا بود

هیچ کس اول فدا نمی شود بعد رفیق شود معمولاً همه اول رفیق می شوند بعد برای هم فدا می شوند ولی شهدا رفقای خوبی هستند اول فدا می شوند! رفاقت با شهدا انسان را از تنهایی نجات می دهد. آنان دست ما را در دست ولایت قرار می دهند. وبه سرچشمه می برند. رفقای نایاب را جایی جزء جبهه پیدا نمی کنید. دوستی ها هم می تواند دنیایی باشد هم عرفانی؛ اگر عرفانی شد در رابطه ها غیر از خود و دوست خدارا نیز در نظر می گیریم. و رابطه سه طرفه در محضر خدا شکل می گیرد که از رابطه دونفری محکمتر است.

جناب آقای راه چمنی از راویان دفاع مقدس

۴۵

۲۱ اسفند ۱۳۹۲

شهادت حضرت زهرا علیها سلام

۱ فروردین ۱۳۹۳

لحظه تحویل سال در کنار شهدا

اینجا کسانی هستند که برای شریک شدن ناب ترین لحظات زندگی ایشان با شهدا خودشان را می رسانن، لحظاتی که شاید همه دوست دارند تو خونه خودشون و کنار خانواده هاشون باشند ولی ما در کنار شهدا و در کنار سفره هفت سینمان که رنگ و رویی فاطمی داشت

۱۴ فروردین ۱۳۹۳

این سال با شما آغاز می شود می آیند همه اینجا و بعد از اینجا عهد می بندند با امام زمان و با شهدا

۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۳

شرکت در تشییع پیکر شهدای گمنام دانشگاه آزاد شهرری

۳ خرداد ۱۳۹۳

با هم به یاد شهدا ...

با شهدا پیمان بیعت می بندیم ، اسمش تجدید میثاق با شهدا و غبار رویی از شهدای گمنام و در حقیقت غبار را از روح و جانمان است که پاک می کنیم چرا که آنها از پاکان و برگزیدگانند...

۱۱ خرداد ۱۳۹۳

شهدای گمنام امامزاده حسن و شهید بهروز صبوری همزمان با ولادت امام حسین (ع)

۲۱ خرداد - نیمه شعبان ۱۳۹۳

مراسم قربانی در کنار مزار شهدای گمنام - گلزار شهدا

۷ شهریور جمعه ۱۳۹۳

دیروز دهه کرامت آغاز شد ولادت حضرت معصومه (س) با بچه ها قرار گذاشتیم بریم کهف الشهداء - دعای ندبه

۱۳ شهریور ۱۳۹۳

دو روز مانده به ولادت امام رئوف ، امام مهربانی ها ، امام رضا علیه السلام و گلزار شهدا و دیدار با خانواده شهید محمد کاظم هوشمند

۳۱ شهریور ۱۳۹۳ همزمان با آغاز جنگ تحمیلی

چه کسی می دانست چه خواهد شد؟ هشت سال تحمیل! هشت سال جنگ و جوانانی که پر پر شدند و مانند گل به زمین ریختند و

...

ساعت ۱۴ همزمان با اصابت اولین موشک به خاک پاک کشورمان تجدید میثاق گذاشتیم با شهیدان گمنامان و آمدند کسانی که اگرچه در زمان جنگ کودک بودند و کوچک ولی حالا با اجرایی زیبایشان حال و هوای جنگ را زنده کردند و عاشورا خواندیم

۲ مهر ۱۳۹۳ - همزمان با شب شهادت امام جواد (ع)

گلزار شهدا

۴۷

۱۰ مهر ۱۳۹۳

همزمان با شهادت امام محمد باقر علیه السلام برگزار می‌شود

روز عرفه ۹ ذی الحجه و باز این سر عجیب

روز شهادت مسلم بن عقیل منطقه سومار

۳۲ سال پیش در سال ۶۱ هجری دقیقاً عملیات مسلم بن عقیل در این منطقه رخ داده

دعای عرفه باشکوه خاصی برگزار شد ، منطقه عجیبی است انگار می شود صدای شهدا را شنید روی تپه های خاکی ، جای قدمهای شهدا ، جای پوکه های تیر ، مین های خنثی شده

خدایا اینجا کجاست ؟

دعا تموم شده بود ولی به حسرت ته دلم مونده بود افتابم غروب کرد نمی تونستم برم من هنوز گمشده ام پیدا نکرده بودم پای سجاده نماز نشسته بودم که دنبال یه نشونی برای آرام شدن میگشتم چشمم به دشت روبه رو خیره کردم و شروع کردم به درد دل کردن با شهدا

لحظه ای چشمم به سجاده افتاد که یه پوکه تیر کنارش افتاده بود ، برای من که آرامش دل بود بغض ترکیب که اعلام کردن بالای تپه اجتماع کنیم دقیقاً روبه روی دشت ...

۹۶ لاله که در این دشت آرامیده اند مارو به یک مجلس خصوصی فرا خوانده بودند...

جایی که فاصله ی چندانی با کربلا ندارد و ما این کربلا را مدیون شهداییم

اینجا تله زینبیه است ، روی تپه و شهدایی که در دشت در مقتل خود آرامیده اند

ایجا آخر دنیا ، اینجا سومار ، اینجا گیسکه

شاید این سوال در ذهن و دل شما هم باشد آخر دنیا کجاست

شنیده ایی که از خاک سرشته شده ایم اما کدامین خاک

خاک ، خاک ، خاک ، خاک

حالا سال شهدا ۵ آبان بوي محرم مي آيد و باز سال شهداست و حالا و هوايي ما دوباره اينجا